

حرف‌هایی از زندگی با امیر توکلیان، قهرمان رها کردن دکتري

حریف‌های خوبی هم داشتیم؛ تیمور مرادی، کیوان مجدزاده و فرزاد پاشایی از مازندران که همه سابقه حضور در تیم ملی را داشتند. من یک جوان ۱۹ ساله شهرستانی بودم که همه را بردم. از آنجا بود که عصر بزرگسالان من شروع شد، اما متأسفانه وزن من طوری بود که حریفان سرسختی داشتم؛ اکبر فلاح، علی اکبرنژاد و داوود قنبری. بیشتر افراد در این وزن هستند؛ خلاصه خیلی سختی کشیدم تا توانستم خودم را به مربی تیم ثابت کنم، اما این پروسه زمانی، زیاد طول کشید.

یک مشهدی در تهران

آن زمان فدراسیون و کادر ملی، همه تهرانی بودند و شهرستانی‌ها را سخت می‌پذیرفتند؛ سلیقه در انتخاب‌ها خیلی دخیل بود. فرآیند انتخاب تیم ملی هم مثل الان نبود؛ من

در مسابقات انتخابی تیم ملی اول می‌شدم، جام تختی اول می‌شدم، سهمیه المپیک

می‌گرفتم اما اعزام نمی‌شدم. مثلاً سال

۱۹۹۶، سهمیه المپیک گرفتم، رفتم

آسیا طلا گرفتم، جام تختی طلا

گرفتم، همه حریفان داخلی

را شکست دادم، حتی رفتم

مسابقات باشگاه‌های آسیا

در وینام هم اول شدم. همه

شرایط مهیا بود، اما چون

اکبر فلاح سال قبل مدال

گرفته بود برای مسابقات

المپیک اعزام شد و اتفاقاً

به حریف کوبایی باخت که

من یک ماه بعدش در جام

جهانی تهران شکستش

دادم. خلاصه اینکه خیلی

سخت مرا قبول می‌کردند.

هم حریفان بسیار سختی

داشتیم و شاید هم خودم

کوتاهی می‌کردم؛ از طرفی

زودرنج بودم. دو تا اردو که تحویل

نمی‌گرفتند برمی‌گشتم مشهد.

پای کار نمی‌ایستادم، اما در کل من

هر چه دارم از کشتی است؛ کنار همین

کشتی لیسانس و فوق لیسانس تربیت بدنی ام

را گرفتم؛ حتی دانشجوی دکترا بودم که به خاطر

شرایط کاری انصراف دادم. در کل ورزش را دوست دارم

خصوصاً کشتی را.

خانواده‌ها

من در خانواده‌ای کاملاً غیرورزشی و مذهبی بزرگ شدم. فرزند پنجم خانواده‌ای ۱۱ نفره هستم. هیچ کدام از برادرانم ورزش نمی‌کردند؛ به جز یکی از برادرها به نام مهدی که ۱۰ سال از من کوچکتر است و مدتی کشتی کار می‌کرد. الان در بدنسازی آدم موفقی است، اما در کل هیچ کس در خانواده من به صورت حرفه‌ای ورزش نمی‌کرد. پدرم در ابتدا مخالف ورزش بود، اما مادرم حامی من بود و دوست داشت ورزش کنم. آن زمان بدترین کار جوان‌ها فوتبال بازی کردن در کوچه بود که علاوه بر مزاحمت برای همسایه‌ها، ممکن بود شیشه‌ای بشکنیم یا زمین بخوریم و شلوارمان پاره شود؛ برای همین مادرم می‌گفت «کشتی گرفتن، از کفش و شلوار پاره کردن که بهتر است، برو همانجا انرژی ات را تخلیه کن» اما پدرم می‌گفت باید به درست برسی. زمانی که موفقیت مراد کشتی دیدند کم‌کم علاقه‌مند شدند و حمایت کردند؛ در واقع مقام‌هایی که در نوجوانی به دست آوردم به نوعی مسیر را برایم باز کرد. اما از خودم که بگویم یک دختر دارم و یک پسر. دخترم متولد سال ۷۶ و دانشجوی علوم آزمایشگاهی در دانشگاه علوم پزشکی است. پسر هم متولد سال ۷۸ و دانشجوی کامپیوتر است.

حسین بیات: لااقل در مشهد نیازی نیست امیر توکلیان را معرفی کرد؛ مربی فعلی تیم ملی کشتی آزاد و قهرمان سابق جهان و آسیا را خیلی‌ها می‌شناسند. می‌دانند با کشتی تا کجاها رفته و چه‌ها کرده است. اما زندگی او بخش‌های کمی هم دارد؛ بخش‌هایی که در ویتترین نیستند اما بسیار مهم. با او از همین بخش‌ها صحبت کرده‌ایم؛ از زندگی گفته‌ایم و عشقی که او را در کشتی کرد.

آغاز قصه‌ای به نام «امیر»

امیر توکلیان به تاریخ شانزدهم شهریور سال ۱۳۵۰ در دروازه شمیران تهران متولد شد. پدرم و مادرم اصالتاً مشهدی بودند، اما پدر نظامی بود و به خاطر کارش به تهران منتقل شده بود؛ از این رو متولد تهران هستم ولی خودم را مشهدی می‌دانم و به مشهدی بودنم افتخار می‌کنم. سال ۵۴ بود که به مشهد برگشتم و تا ۲۰ سال در حوالی بیمارستان ارتش خیابان رزم، زندگی کردیم. ابتدایی را در دبستان تربیت همان محله گذراندم و راهنمایی را در مدرسه شهید عمرانی در دیدگاه لشگر. همان جابود که با کشتی آشنا شدم. ۱۳-۱۴ ساله بودم؛ دوم راهنمایی. اولین باشگاهم ۲۲ بهمن بود؛ در الوندشت. و اولین مربی ام سید جعفر موسوی؛ خدا را حمدش کند هم مربی فنی ام بود و هم معلم اخلاقم.

داستان عاشقی

خیلی اتفاقی با کشتی آشنا شدم. در باشگاه ۲۲ بهمن روی همان تشک‌های کشتی ژیمناستیک کار می‌کردیم. مربی اش خانم بود، اما ممنوع کردند که مربی خانم، پسرها را آموزش دهد. این شد که یکبار به ماندیم بدون مربی. یک روز اتفاقی رفتم باشگاه؛ تمرین کشتی بود. آقای موسوی گفت «اگر دوست داری، لخت شو بیا روی تشک». من هم رفتم. در همان عالم‌بچی که با بقیه گلاویز می‌شدم، آقای موسوی تشویق کرد که از فردا هم بروم تمرین کشتی. گفت که در کشتی آینده خوبی داری. البته کشتی را جدی نمی‌گرفتم، تا اینکه در اولین مسابقه‌ای که شرکت کردم، مقام سوم را کسب کردم؛ مسابقات آموزشگاه‌های استان ناحیه ۳ بود.

حریف «ریاضی»!

شاید خیلی‌ها دوست نداشته باشند از شکست‌هایشان بگویند، اما من آن روزها حریف خوبی داشتم که الان عضو شورای شهر مشهد است؛ مسعود ریاضی. در مسابقاتی مرا شکست داد. در وزن ۲۲ کیلو کشتی می‌گرفتم. کلا دوسه باری مرابرده است. مسعود از آن‌هایی بود که اگر کشتی را جدی ادامه می‌داد قهرمان جهان می‌شد. من، امیر خادم، رسول خادم و مسعود ریاضی همه از شاگردان سید جعفر موسوی بودیم، اما در این بین، مسعود شدیداً به درس علاقه داشت. در سش را جدی گرفت و اتفاقاً موفق هم شد. من اما علاقه چندانی به درس نداشتم و آمدم سمت کشتی. اولین بار که با مسعود ریاضی مسابقه دادم، ۴-۶ به او باختیم؛ آن زمان یکی دوسال بود که کشتی کار می‌کرد. او اول شد و من سوم. بعد از آن بود که از کشتی خوشم آمد. رقابت تن به تن را دوست داشتم. همین‌طور ادامه دادم تا در رقابت‌های آموزشگاه‌های ایران، اول شدم. سال بعدش کمی بلدتر شده بودم. در استان خیلی راحت همه حریفان را شکست دادم. همین‌طور اول می‌شدم تا این که برای مسابقات سال ۱۹۹۱ میلادی چکسلواکی، عضو تیم ملی جوانان شدم.

وقتی که کشتی گیر شدم

در واقع از سال ۶۹ کشتی من شکل گرفت؛ ۱۹ ساله بودم که برای اولین بار آمدم تیم بزرگسالان. در مرحله کشوری اول شدم.

شاید خیلی‌ها دوست نداشته باشند از شکست‌هایشان بگویند، اما من آن روزها حریف خوبی داشتم که الان عضو شورای شهر مشهد است؛ مسعود ریاضی. در مسابقاتی مرا شکست داد. در وزن ۲۲ کیلو کشتی می‌گرفتم.



اینجا المپیک ۲۰۱۶ ریو و امیر توکلیان کوچ رضا یزدانی نشسته است؛ مسابقه‌ای که با ناداوری به سود خناگ گازیموف آذربایجانی پایان یافت. امیر توکلیان می‌گوید بعد از این مسابقه در خلوت خود خیلی گریه کردم